

هوشنگ امیراحمدی: «آمریکا از هول حلیم در دیگ افتاده است»

معاون وزیر خارجه ایران هرگونه تماس بین هیأت ایرانی و امریکایی در کنفرانس لاهه را تکذیب کرد. دکتر هوشنگ امیراحمدی کارشناس مسائل ایران و امریکا می‌گوید این ملاقات قطعا انجام شده اما آن اهمیتی را که امریکا قائل شده، ندارد.



دکتر هوشنگ امیراحمدی کارشناس مسائل ایران و امریکا

بعد از اعلام رسمی هیلاری کلینتون وزیر امور خارجه امریکا مبنی بر ملاقات فرستاده امریکا با نماینده وزارت خارجه ایران در لاهه، محمد مهدی آخوندزاده این ملاقات را تکذیب کرد. به گزارش خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی ایران، ایرنا، معاون وزیر خارجه ایران گفت: «ما قایل باشک بازی نداریم و سیاست ما واضح و روشن است.» دکتر هوشنگ امیراحمدی کارشناس مسائل ایران و امریکا می‌گوید، این ملاقات قطعا انجام شده اما آن اهمیتی را که امریکا برای آن قائل شده، ندارد. به گفته وی امریکا "از هول حلیم داخل دیگ افتاده" و فکر کرده شرکت ایران در کنفرانس لاهه به معنای آمادگی ایران برای مذاکره با امریکاست. در حالی که ایران تنها به خاطر افغانستان در این کنفرانس شرکت کرده و این بدان معنا نیست که حاضر است بر سر مسائلی چون غنی‌سازی اورانیوم و یا مسئله فلسطین نیز با امریکا مذاکره کند.

دوچه‌وله: آقای امیراحمدی، علی‌رغم این که وزیر خارجه امریکا رسماً در جمع خبرنگاران اعلام کرد که بین رییس هیأت ایرانی و فرستاده وی رییس جمهور امریکا در امور افغانستان، در لاهه ملاقاتی انجام شده است، ولی رییس هیأت ایرانی، این ملاقات را تکذیب کرده. نظرتان راجع به این خبر چیست؟
هوشنگ امیراحمدی: ملاقات طبیعی است که انجام شده، این‌طور که به نظر می‌رسد خیلی غیربرنامهریزی شده، حادثه‌ای و تصادفی و خیلی هم کوتاه، یک برخورد رودررویی بین طرفین بوده است. وقتی خانم هیلاری کلینتون با این دقت این‌طور حرف می‌زند، دروغ نمی‌گوید. حتماً مثل این که نامه‌ای را هم طرف ایرانی از دولت امریکا گرفته است، در رابطه با کسانی که در ایران در زندان هستند.

سوال من هم دقیقاً در همین زمینه است. یعنی با توجه به این که مدرکی هم ظاهراً وجود دارد، چون نامه‌ای هم ردوبدل شده و همان‌طور که شما هم گفتید، خانم کلینتون نمی‌تواند دروغ بگوید، ولی آقای آخوندزاده رسماً گفته چنین ملاقاتی انجام نشده است.

در ایران وقتی که می‌گویند "ملاقات"، یعنی یک حرکت از پیش برنامهریزی شده که برای یک هدف مشخص انجام می‌شود. من فکر می‌کنم که آقای آخوندزاده دارد می‌گوید که با آن تعریف از ملاقات، من کسی را ملاقات نکردم. ولی ایشان نگفتند که من کسی را آنجا ندیدم یا با کسی سلام و علیک نکردم یا با کسی دست‌ندادم یا با کسی حرف نزد.

ولی آقای آخوندزاده دقیقاً گفته‌اند «این که طرف مقابل به هر علتی این مسئله را مطرح می‌کند، شاید یک مقدار نشان‌دهنده این باشد که دچار یک نوع تعجب و یا بهربرداری خاصی از این کنفرانس هستند». از این جمله این‌طور برداشت می‌شود که اصلاً هیچ ملاقاتی نبوده، ولی امریکا دارد نشان می‌دهد که ملاقاتی صورت گرفته است که بتواند از آن بهره‌برداری بکند!

نه! معنای این گفته‌ی آقای آخوندزاده به نظر من آن معنایی که شما از آن برداشت کرده‌اید نیست. آقای آخوندزاده دارد می‌گوید که امریکایی‌ها از بس ما را ندیده و با ما حرف نزده‌اند که به محض این که یکجایی دستی هم به این‌ها می‌دهیم یا سلام و علیکی می‌کنیم، این را پیراهن عثمان می‌کنند. حرفش درست است. امریکایی‌ها اینجوری هستند. یعنی متأسفانه در رابطه با ایران این‌طور شده. یک کلاغ چهل می‌شود، کاه، کوه می‌شود. این یک واقعیت است. یعنی به قدری امریکایی‌ها الان "از هول حلیم توی دیگ افتاده‌اند" که کوچکترین حرکتی از طرف تهران را می‌خواهند بزرگ و مستدل جلوه بدهند، چون فکر می‌کنند این جوری بیشتر ایران را به ورود به صحنه تشویق می‌کنند و خودشان را بیشتر علاقمند نشان می‌دهند.

اشاره به این ضرب‌المثل کردید که امریکا "از هول حلیم توی دیگ افتاده". آیا واقعا معتقدید ارتباط با ایران در این مقطع برای امریکا می‌تواند شبیه یک دیگ حلیم باشد که از هوش داخل آن بیفتد؟

بله. من اعتقاد دارم که هر دو طرف ممکن است همین اتفاق برایشان بیفتد. برای امریکا که حتمی است. من خودم اعتقاد دارم که پیام نوروزی آقای اوباما صحبت بسیار خوبی بود. اما، برداشتی که از تأثیر آن شد و این که بتوانند ایران را برای عادی کردن این رابطه وارد این میدان مذاکره بکنند، آن برداشت بسیار غیرواقعی است. یعنی ایران هنوز نه آن آمادگی را دارد و نه اصلاً چنین جوابی را به امریکا داده است و نه اصولاً به نظر من تا وقتی که ایران می‌تواند با امریکا در چارچوب نه جنگ و نه صلحی که در حال حاضر وجود دارد زندگی کند، به هیچ وجه حاضر نیست به طرف عادی کردن رابطه برود. امریکایی‌ها این را درک نمی‌کنند.

امریکایی‌ها برای خودشان یک فرمول درست می‌کنند، براساس آن برای خودشان تجزیه و تحلیل می‌کنند، بعد می‌روند می‌بینند که نه، داستان یک چیز دیگر است، بعد خیلی دیر متوجه می‌شوند که اشتباه کرده‌اند و آنوقت متأسفانه عکس‌العمل بد هم نشان می‌دهند. مثلاً این جریانی که در لاهه اتفاق افتاد تقریباً چیزی به همین شکل است. صرف این که ایران قبول کرده بیاید

آنجا و در کنفرانس افغانستان شرکت کند، این برای اینها نشان این است که ایران آماده است با آمریکا وارد میدان بشود، مسابلیش را حل کند و بنابراین آقای آخوندزاده هم که آمده آنجا و سلام و علیکی هم کرده و دست داده، این معنایش این است که به ایران دیگر تصمیم‌اش را گرفته که رابطه با آمریکا را درست کند.

آمریکایی‌ها متأسفانه اینجوری برخورد می‌کنند. من فکر می‌کنم آمریکایی‌ها خیلی خوشبینانه، سریع و بی‌پزنامه دارند وارد میدانی می‌شوند که خطرناک است. خطرناک به این معنا که خدا نکند آمریکایی‌ها یا آقای اویاما دلخور و یا مایوس بشوند. اگر مایوس بشوند، خیلی می‌تواند برای ایران خطرناک باشد. برای خودش هم می‌تواند خیلی



مذاکرات ایران و آمریکا در بغداد در سال ۲۰۰۷

بد باشد. برای همین است که من همیشه سعی کرده‌ام جانب احتیاط را بگیرم و به آمریکایی‌ها همیشه می‌گویم در این رابطه کمی بیشتر فکر کنید و کمی بیشتر برنامه‌ریزی کنید. اگر ایران در افغانستان وارد این میدان شده باشد، معنایش این نیست که سر غنی‌سازی اورانیوم هم وارد میدان بشود. یا سر حماس و حزب‌الله هم با شما وارد میدان بشود. در مورد افغانستان هم ایران هنوز کاری نکرده است، می‌گوید سر افغانستان با هم مذاکره کنیم.

ولی بر سر این موضوع هم توافق شده که نیروهای ناتو می‌توانند از راه بندر چاه بهار تجهیزات خودشان را به افغانستان برسانند و این فکر نمی‌کنم چیز کمی باشد. این کار را قبلاً هم ایران کرده، این چیز مهمی نیست. مگر ایران سال ۱۹۹۱ وقتی که آمریکا و نیروهای ائتلافی به افغانستان حمله کردند، همین کار را نکرد؟ نه تنها این کار را کرد که اصلاً به طور رسمی، خیلی با دقت از طریق سپاه و ارتش آنجا وارد میدان شد. یعنی کار جدیدی نیست. من فکر کنم ایران این کار را می‌کند برای این که اولاً طالبان و القاعده دشمنان ایران هم هستند. در واقع ایران دارد علیه دشمنان خودش حرکت می‌کند. دشمنی با طالبان و القاعده است که ایران را به این خط می‌کشاند، نه دوستی با آمریکا. یعنی ایران هدف و برنامه‌ی خودش را دارد. حالا این میان تصادفی منافع دو کشور سر افغانستان یکی است. بنابراین ایران همکاری می‌کند.

حالا صرف‌نظر از این که این ملاقات در واقع یک ملاقات بوده یا یک دیدار تصادفی، اگر که واقعا انجام شده باشد، و این ردوبدل کردن نامه، نظر کارشناسی شما چیست، آیا این می‌تواند در روابط ایران و آمریکا مهم باشد یا نه؟

چون رابطه‌ی ایران و آمریکا در این سی سال گذشته یک رابطه‌ی خیلی سخت و غیردوستانه‌ای بوده، هر نوع ارتباطی بین دو کشور مهم است. به طور نمادی اینها مهم‌اند. البته از این نوع برخوردها بین ایران و آمریکا زیاد می‌شود. من خودم در جلسات خیلی زیادی بودم که نماینده‌ی رسمی آمریکا بوده و نماینده رسمی ایران هم بوده، در سطح معاون وزیر، باهم سلام و علیک کردند، احواظ‌رسی کردند، دست دادند و رفتند. حتا وزیر امور خارجه‌های ایران و آمریکا در گذشته در یک اتاق باهم نشستند، سلام و علیک کردند، حرف زدند، کنار هم نشستند و شام خوردند. خانم کلینتون با آقای خزازی، آقای کالین پاول. بین اینها خیلی ملاقات‌های زیادی بوده است. ولی از این نظر مهم است که بهرحال این دیدارها چهره‌ها و دل‌ها را بهم نزدیک می‌کند. بهرحال یک اتفاق است.

این که آقای آخوندزاده با آقای هالبروک دست داده، خوب است. اما یادتان باشد آقای هالبروک شخصیت خیلی رسمی‌ای نیست. ایشان مشاور خانم کلینتون است. یعنی معاون وزیر هم نیست، یا حتا یک آدمی که به طور رسمی کارمند دولت آمریکا هم باشد نیست. او آدم بازنشسته‌ای بوده که به عنوان مشاور به وزارت امور خارجه برگشته و دارد کمک می‌کند. اگر با یکی از معاونین وزارت امور خارجه آمریکا این کار را کرده بود، داستان فرق می‌کرد. بنابراین نکته‌ای که من دارم این است که به نظر من این برخوردها مهم است، اما باید به آن همان قدر بها داد که بها دارد. نباید بیش از آنچه بها دارند به اینها بها داد. برای این که آنوقت داستان مشکل پیدا می‌کند.

به نظر من ایران از این که دارد می‌گوید نه، دارد سعی می‌کند که انتظارات را پایین بیاورد. ایران دارد می‌گوید که درست است که ما آنجا رفتیم و یک دستی هم با این آدم دادیم و احوالی هم از او پرسیدیم، ولی این را شما زیاده‌تر از آنچه بوده است نخوانید. یادتان باشد ایران در لاهه برای رابطه‌ی ایران و آمریکا نیامده است، ایران در لاهه برای مسئله‌ی افغانستان آمده است. اگر برای مسئله‌ی آمریکا بود، اصلاً آقای آخوندزاده نمی‌آمد. آقای آخوندزاده در وزارت امور خارجه، کارش آمریکا نیست. به نظر من ایران هنوز تصمیم نگرفته که چه جوری وارد این میدان آمریکا بشود و چه کسی می‌خواهد این کار را بکند. مسئله دیگر که حالا دولت ایران دارد این ملاقات را حاشا می‌کند، این است که فکر می‌کنم یکی از نگرانی‌های ایران این است که نمی‌خواهد در تهران روی‌شان فشار بیاورند که این آقای آخوندزاده که برای افغانستان به لاهه رفته، رفته، چرا وارد میدان آمریکا شده. این است که می‌گوید نه وارد میدان آمریکا نشدید، در میدان افغانستان بودیم، آنجا هم ملاقات خاصی انجام نشده و تصادفی اگر یک دستی داده شده، مثل دستی‌ست که همه جا می‌دهیم.

مصاحبه‌گر: میترا شجاعی

تحریریه: داود خدابخش